



عبدالعلی زاده: حیدر علی‌اف گفت اگر تا صبح نان نرسانید، من دیگر نیستم!

حیدر علی‌اف مرا در کنار خود نشاناد و به همه گفت این مرد برادر من است و از ایران آمده و استاندار آذربایجان شرقی است و من می‌گویم اگر این‌ها نبودند من امروز زنده نبودم و یخ زده بودم.

آران نیوز: برنامه‌ی کارنامه‌ی شبکه سهند در آخرین برنامه‌ی گذشته، به بررسی سابقه‌ی کاری و خاطرات استاندار اسبق آذربایجان شرقی علی عبدالعلی زاده پرداخته و پای صحبت‌های ایشان نشسته بود.

بخشی از کارنامه‌ی آن روزهای استانداری آذربایجان شرقی، مربوط به عمرانی و سرمایه‌گذاری و ارتباطات فرامرزی بود. در حوزه‌ی سدسازی آقای عبدالعلی زاده مطلبی را در خصوص سد نهند گفتند که مطالعات مربوط به احداث این سد در سال 74 انجام شده بود که همزمان بود با سفر مرحوم هاشمی به آذربایجان و ایشان سد را کلنگ زنی کردند. زمانی که برای احداث سد پیش‌بینی شده بود، سی ماه بود و ما تعهد کردیم که قبل از سی ماه این سد را افتتاح کنیم. در اواسط کار که برای سرکشی به پروژه نهند رفته بودم از کندی کار گلایه کردم و گفتند که مشکل ماشین آلات داریم. از طرفی وقتی ارامنه به جمهوری آذربایجان حمله کرده بودند، ما دیدیم که بخش بزرگی از ماشین آلات مهندسی آذربایجان به دست ارامنه خواهد افتاد و برای اینکه جلوی این کار را بگیریم، با هماهنگی دولت وقت آذربایجان این ماشین آلات را به جنوب ارس و کمپ خدآفرین منتقل کرده بودیم و از همین ماشین آلات برای پیش برد سریع پروژه استفاده کردیم.

عبدالعلی زاده استاندار وقت آذربایجان شرقی در موضوع جنگ قره باغ هم چنین گفتند:

در موضوع جنگ قره باغ اولین مشکلی که برای ما پیش آمد، این بود که بخشی از آذری‌ها مثل مردم جلیل آباد، بعد از حمله‌ی ارامنه به رود ارس می‌زدند و با عبور از ارس وارد ایران می‌شدند و در واقع از صحنه‌ی جنگ فرار می‌کردند. تدبیر ما این بود که در حدود 40 کیلومتر مرزها که آذری‌ها وارد ایران می‌شدند، نیرو مستقر کرده بودیم و آذری‌هایی را که وارد ایران می‌شدند از طرق مختلف و از مرز پارس آباد دوباره وارد خاک آذربایجان می‌کردیم و در آنجا هم دوباره از طریق هلال احمر برای اسکان موقت و تغذیه‌ی اولیه‌ی آن‌ها اقدام می‌کردیم. این مساله باعث شد که بعد از جنگ دیگر کسی از آوارگان قره باغ در داخل ایران نماندند.

عبدالعلی زاده در مورد شرکت تعدادی از جوانان غیور ایرانی به آذربایجان برای کمک در جنگ قره باغ گفت:

وقتی ارامنه تا پل خدآفرین رسیدند ما در آن زمان حتی با باکو هم مذاکره می‌کردیم که نظر شما چیست؟ در این زمان تعدادی از جوانان غیور کشورمان که از رزمندگان جبهه هم بودند، تلاش داشتند تا به آذری‌ها کمک کنند. ما تعدادی از اینها را سازماندهی کردیم ولی چون حق دخالت در جنگ را نداشتیم چند نفر را به عنوان مستشار به آذربایجان فرستادیم. آن زمان ورق جنگ کاملا برگشت و موفقیت‌های زیادی نصیب آذری‌ها شد.

در آن زمان فرمانده سپاه آقای محسن رضایی به من زنگ زد و در این مورد مرا بازخواست کرد و نام یکی از همان رزمندگانی را برد که برای کمک به آذربایجان رفته بودند و گفت باید فوراً آن فرد در تهران خودش را به ما معرفی کند.

بعد از الچی بیگ که آقای حیدرعلی اف روی کارآمد اوضاع فرق کرد. وی فردی مدیر و فهمیده بود و مردم آذربایجان هم ارادت زیادی به وی داشتند. در آن زمان هم به دستور مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی روابط ما با آذربایجان خیلی گسترده شد و رفت و آمد ما هم زیاد شد.

یک بار حیدرعلی اف نصف شب به مرحوم هاشمی زنگ زده بود و گفته بود اگر تا صبح به ما نان نرسانید دیگر ما نخواهیم بود. همان شب مرحوم هاشمی با بنده تماس گرفتند و موضوع را گفتند. صبح روز بعد تا قبل از ظهر، اولین محموله‌ی نان ما به باکو رسید و همان روز آقای حیدرعلی اف زنگ زده و از من تشکر کردند بعدها من با آقای حیدرعلی اف صحبت کرده و قرارداد بستیم تا آرد آذری‌ها را تامین کنیم و مدتی هم همین کار را کردیم. وقتی نخجوان هم به محاصره افتاد، نزدیک چهار سال همین خدمت را به نخجوانی‌ها کردیم در سال‌های محاصره‌ی نخجوان، بخشی از مایحتاج آن‌ها را از تبریز و بخشی را هم از خارج تهیه کرده و به ایشان می‌رساندیم.

یکی از افرادی که در آن زمان از جمهوری آذربایجان زیاد به ایران رفت و آمد می‌کرد، عافی‌الدین جلیل اف بود که تا قبل از ترور در باکو تمام تلاشش را برای بهبود روابط آذربایجان با ایران انجام داد.

در آن زمان هرچند برخی از شرکت‌های خارجی با لابی‌گری برای بازسازی جمهوری آذربایجان ورود پیدا می‌کردند ولی برای نخجوان کسی داوطلب نبود. در آن زمان من یک بار در بازدید از نخجوان دیدم که تمام شبشه‌های یک بیمارستان شکسته شده است و به من گفتند که شب گذشته در این بیمارستان که یک زایشگاه است یک مادر و نوزادش از سرما تلف شده‌اند. چون سیستم گرمایشی نخجوان مرکزی بود و موتورخانه‌ی مرکزی هم به دلیل اتمام سوخت خاموش شده بود، از روزی که من این خبر را شنیدم تا روزی که از تبریز رفتم حتی یک روز سیستم گرمایشی مرکزی نخجوان خاموش و سرد نشد چرا که در اینصورت کل نخجوان یخ می‌بست و ما مرتباً به نخجوان سوخت رساندیم.

بنده معتقدم این خدمات هرگز فراموش نخواهند شد. در زمان تحلیف حیدرعلی اف که من هم به آذربایجان رفته بودم، حیدرعلی اف مرا در کنار خود نشاناد و به همه گفت این مرد برادر من است و از ایران آمده است و استاندار آذربایجان شرقی است و من می‌گویم اگر این‌ها نبودند من امروز زنده نبودم و یخ زده بودم.

درست است که ما رابطه‌ی خودمان را با ارمنستان قطع نکردیم و ولی هرگز میزان ارتباطمان با ارمنه به اندازه آذری‌ها نبود. البته ما به ازای کمکی که به نخجوان و آذربایجان می‌کردیم از آنها مازاد برق تولیدی خودشان را می‌خریدیم ولی ارتباط ما با آذری‌ها اقتصادی نبود. ما با محبت و از صمیم قلب به آذری‌ها کمک می‌کردیم، شبشه‌های بیمارستان‌های نخجوان را ترمیم کردیم، حتی گرمایش پارلمان و کاخ ریاست جمهوری را با بخاری گرم کردیم و این کارها را از صمیم قلب و با اخلاص انجام می‌دادیم.